فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی) 2](#_Toc452366656)

[اشاره 2](#_Toc452366657)

[مطلب چهاردهم 2](#_Toc452366658)

[متعلق بعث و ترغیب شارع 2](#_Toc452366659)

[حالات «استماع القول» 3](#_Toc452366660)

[محدودیت در «یستمعون القول» 3](#_Toc452366661)

[مطلب پانزدهم 4](#_Toc452366662)

[راه ملاک شناخت حق و بهترین راه 5](#_Toc452366663)

بسم الله الرحمن الرحيم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسئله تقلید (مرجعیت شورایی)

# اشاره

بحث ما در آیه سوم از آیاتی بود که می‌شود به آن استدلال و استشهاد کرد، آیه 18 سوره زُمر بود، «**فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولئِكَ الَّذينَ هَداهُمُ اللَّهُ وَ أُولئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ**»، سیزده مطلب در مورد آیه بحث شد.

## مطلب چهاردهم

مطلب چهاردهم این است که در آیه آمده است؛ «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ**» که دو چیز را به‌صورت مترتب و ترکیبی مورد بشارت قرار داده است و درواقع به آن امر شده است، استماع القول و اتباع الاحسن می‌باشد که به شکل ترکیبی به این دو بشارت داده است، امر و بعث ارشادی یا بیشتر مولوی؛ تعلق به این دو امر با این ترتیب و ترکیب قرار گرفته است.

## متعلق بعث و ترغیب شارع

در بحث چهاردهم سؤال این هست که؛ آنچه متعلق این بعث و ترغیب شارع هست، چیست؟

اما قابل‌بحث و سؤال است که متعلق بعث و ترغیب شارع کدام یک از استماع القول و اتباع الاحسن است، ظاهر کلام این است که این دو به شکل ترتیبی و ترکیبی مورد ترغیب قرار گرفته است، ترکیب استماع القول و اتباع الاحسن، به این شکل که استماع القول در ابتدا و اتباع الاحسن؛ نتیجه‌ای است که بر او مترتب می‌شود، احتمالی که در اینجا است، این هست که؛ استماع القول و اتباع الاحسن؛ هر دو موضوعیت دارد و به شکل ترتبی و ترکیبی این مطلوبیت دارد.

بنابراین وجه اول استماع القول دارای موضوعیت است، در اتباع الاحسن مطلوبیتش روشن است و آن این است که ترغیب بر آن قرار گرفته است و آن نقطه نهایی است که این اقدام به آنجا منتهی بشود، همه این‌ها برای این است که آن شخص به متابعت واقع به آن امر نیکو بپردازد.

احتمال اول این است که استماع القول موضوعیت و مطلوبیت دارد، منتهی موضوعیت و مطلوبیتی که حالت مقدمی دارد، ظاهر آیه این است که استماع القول و اتباع الاحسن به نحو ترکیبی و ترتبی هر دو موضوعیت دارند، منتهی چون ترتبی است، استماع القول مقدمه‌ای است که شخص را به اتباع الاحسن می‌رساند.

احتمال دیگری که اینجا وجود دارد؛ استماع القول چون مقدمه است، مادامی‌که مقدمیت دارد، استماع القول ارزش دارد، وگرنه امکان دارد استماع القول حالت مقدمیت نداشته باشد، اگر مقدمیت نداشته باشد؛ مشمول این آیه نیست، اگر استماع القولی هست و شخصی دنبال اتباع احسن نیست، فقط شخص می‌خواهد همه حرف‌ها را بداند، دنبال این نیست که به حقی برسد.

## حالات «استماع القول»

استماع القول چند حالت دارد:

1 ـ استماع القول مقدمه اتباع احسن نیست، در این صورت ازاینجا خارج است، ما در اصول می‌گوییم: مقدمه موصله مطلوبیت دارد، استماع القول مطلوبیت مقدمه را دارد، درصورتی‌که موصله باشد؛ یعنی مترتب بر مقدمه آن نتیجه بشود، وگرنه اگر نتیجه بر مقدمه مترتب نشود، مطلوبیت ندارد.

بنابراین استماع القول و بررسی اقوال درصورتی‌که ما را به نتیجه نرساند یا درصدد به نتیجه رسیدن در آنجا نباشیم، ارزشی ندارد و در این صورت استماع القول بی‌ارزش است، استماع القول و بررسی اقوال، زمانی ارزش دارد و مقدمیت دارد که؛ اتباع احسن حاصل شود.

اگر استماع القول و تفحص از سخنان گوناگون برای رسیدن به‌حق نباشد و بر آن حق مترتب نشود، ارزشی ندارد.

طرف دیگر قضیه این هست که؛ اگر جایی به‌حق رسیده است، بدون اینکه استماع اقوال در آن مؤثر باشد، به یک بداهت یا شبه بداهتی برسد، بهتر است که این شخص همه حرف‌هایی که گفته‌شده را بشنود تا بهترین را دنبال کند، یستمعون القول برای مقامی است که شخص دارای یک تحیر و بررسی اقوال و دیدگاه‌ها مختلف، برای رسیدن به آن حرف درست نقش دارد، اگر نقش نداشته باشد، به‌طور مثال این شخص در مورد اصل وجود خداوند تبارک‌وتعالی به قطعی رسیده است و معلوم نیست یستمعون القول شامل این بشود.

احتمال اول این است که؛ «**يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»**، اطلاق دارد، همه موارد مطلوبیت این است که؛ در همه بحث‌ها استماع اقوال بشود و مورد ابتلا شخص، در جستجوی حق و باطل باشد.

احتمال دوم این است که؛ شخص باید دقیق بشود، در اینجا قرائن و انصرافاتی در آیه معلوم هست و اینکه به کدام سمت می‌رود و در نتیجه موضوع آیه محدود می‌شود.

## محدودیت در «یستمعون القول»

در یستمعون القول دو محدودیت وجود دارد:

1 ـ یستمعون مقدمه است، با فاء به نتیجه می‌رسد، امر مقدمی وقتی ارزش پیدا می‌کند که ایصالی در آن باشد و دنبال این مقدمه ذی المقدمه‌ای باشد.

2 ـ محدودیت دوم این است که؛ استماع زمانی مطلوبیت دارد که شخص یک تردد و تحیری داشته باشد و بخواهد از این طریق همه را بشنود تا بتواند بهترین را انتخاب کند، اما اگر ترددی در کار نباشد، نتیجه چنان وضوح و تیقنی دارد که متوقف بر این شنیدن نیست، مثلاً اگر اعلم را تشخیص داد و عقل آن فرد یا سیره عقلا می‌گوید باید از اعلم تقلید بکند، در این صورت دیگر ضرورتی ندارد که اقوال دیگران را بشنود.

بحث کتب ضاله که آمده است، تخصصاً از آیه خارج است، شخصی که حق را قطعی می‌داند و ابهامی هم ندارد، دیگر ضرورتی ندارد که حرف‌های دیگران را بشنود، چه‌بسا شاید بعضی جاها هم اگر برود و اقوالی را بشنود، موجب تحیر این شخص و تردد در حق بشود که روایات می‌گویند: درصورتی‌که حق را می‌دانی، از شنیدن بعضی اقوال که موجب تحیر و تردد می‌شود، پرهیز کن، بنابراین الزام به استماع در اینجا نیست، ممکن است استماع در شناخت و متابعتش نقش تأکیدی داشته باشد، رجحان در آیه امکان دارد اما الزامی در آیه نیست و رجحان مادامی هست که منافاتی با معرفت حق نداشته باشد.

استماع اقوال سه حالت دارد:

1 ـ استماع اقوال مقدمه ضروری برای رسیدن به شناخت حق است.

2 ـ مقدمه ضروری نیست و نقشی به رسیدن حق ندارد، بلکه به‌حق رسیده است که استماع اقوال دیگران ضرورتی ندارد، ولی اگر کمک کند و اعتقادش قوی‌تر می‌شود، اینجا شنیدن اقوال رجحان دارد.

3 ـ استماع اقوال طوری هست که می‌داند، مُخِلّ به شناخت و متابعت حق است، رجحانی ندارد که اقوال دیگران را بشنود، ضمناً این مطالب از استظهارات اصولی گفته می‌شود.

حق در مسئله این هست که؛ رجحان استماع؛ مقدمی است و این رجحان درجایی هست که فرد حق را نمی‌شناسد و این استماع مؤثر در تشخیص و وصول و متابعت حق است.

یک احتمال این است که بگوییم استماع مستقلاً مطلوبیت دارد و این در آیه یافت نمی‌شود.

احتمال دوم این است که بگوییم استماع مطلوبیت مقدمی الزامی در همه احوال دارد، این هم درست نیست.

احتمال سوم این است که؛ استماع مطلوبیت مقدمی دارد و مطلوبیت الزامی در آنجا هست که معرفت و متابعت حق بر آن متوقف باشد، اما اگر بر این توقف ندارد، از طریق روشنی به آن رسیده است، ضرورتی اینجا ندارد.

اگر مخل نباشد می‌توان گفت که رجحان دارد، برای اینکه هر چیزی از مسیر شنیدن اقوال مختلف عبور بکند، نتیجه خیلی محکم‌تر می‌باشد.

نتیجه این هست که؛ بگوییم که در اعتقادات و رفتارها و کارشناسی‌ها استماع اقوال برای رسیدن به‌حق و انتخاب و متابعت حق، اگر مخل به آن نباشد، رجحان دارد.

### مطلب پانزدهم

مطلب پانزدهم این است که؛ گفته شد که بین «یتبعون احسنه و یستمعون القول» مرحله‌ای واسطه است که در اینجا افتاده است، به خاطر اینکه از احسنه آن را استفاده می‌کنیم.

آن مرحله‌ای که میان این‌ها قرار گرفته است؛ معرفۀ الاحسن است، برای اینکه گفته‌شده «**فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»** واضح بوده، این جمله ذکر نشده است و درواقع آیه این می‌شود که؛ استماع می‌کند، می‌فهمد و تشخیص می‌دهد و متابعت می‌کند.

و نکته دیگر که اینجا گفتیم این بود که؛ احسن در اینجا؛ حسن در مقابل قبیح را در برمی‌گیرد و احسن افعل تفضیل را هم در بر‌می‌گیرد که احسن در مقابل حسن می‌باشد.

در قسم اول الزام است که باید تشخیص بدهد و متابعت حسن در مقابل قبیح بکند، در قسم دوم غالباً الزام نیست، بلکه رجحان است.

سؤال در بحث پانزدهم این است که؛ با چه معیاری تشخیص می‌دهیم که این حسن است یا احسن است؟ در این خصوص؛ ملاک تشخیص حسن و احسنیت چیست؟ آیه در این مورد سکوت دارد، این مطلب درواقع ارجاع داده می‌شود به مبانی عقلی و شرعی و راه‌های تشخیص حق و باطل.

آیه می‌گوید که؛ انسان‌های خوب کسانی هستند که با مبانی؛ انتخاب و متابعتِ درست می‌کنند، اما مبانی درست این است که انسان را به حُسن می‌رساند، مرحله اول جستجو کردن است، مرحله سوم متابعت از حق یا بهترین قول را انتخاب است.

### راه ملاک شناخت حق و بهترین راه

امّا مرحله میانی که شناخت حق یا شناخت بهترین راه است، چطور و چگونه و با چه ملاکی این‌طور هست، آیه در اینجا ساکت است و ارجاع داده می‌شود به عقل بشر و چند احتمال در اینجا وجود دارد:

1 ـ بعضی جاها عقل به‌تنهایی درک می‌کند.

2 ـ در بعضی از جاها عقل به‌تنهایی درک نمی‌کند و اتکا به شرع می‌کند.

3 ـ بعضی جاها عقل درک نمی‌کند و کارشناسان مربوط به آن فن باید وارد بشوند و رأی صادر بکنند، در تقلید هم باید سراغ کارشناس رفت.